

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث قاعده فراغ عرض کردیم که متعرض روایات بشویم اضافه بر اثبات قاعدتین، آن نکته ای را هم که مرحوم آقای نائینی و دیگران مطرح کردند که آیا ممکن است هر دو قاعده را از یک روایت در بیاوریم یا نه آن هم در اثنای بحث روشن می شود، تا این جا چند تا روایت خواندیم یکی از کتاب ابن فضال بود که عرض کردیم اصحاب به آن فتوا ندادند، یک روایت از زراره بود که محل فتوای اصحاب بود و به لحاظ تاریخی هم کتاب حریز بود. بعد از آن متعرض سه تا روایت از محمد ابن مسلم و تحلیل به قول امروزی ما رجالی و فهرستی و مصدر شناسی این سه تا حدیث بود که این سه حدیث را مرحوم هم وسائل و هم در کتاب جامع الاحادیث در همین مباحث وضو آوردند و لکن عرض کردم اشاره اجمالی، حالا بعد چون یک دفعه یک جمع بندی برای حدیث محمد ابن مسلم می شود عرض کردیم یک مقداری این حدیثش معلوم نیست یکنواخت باشد این طور که این ها در یک باب آوردند معلوم نیست این طور باشد، دیگر حالا تفصیلش بعد از جمع آوری روایات محمد ابن مسلم.

مقدار زیادی از این روایات طبیعتا در ابواب خلل وارد شده، در کتاب جامع الاحادیث این جلدی که دست من هست در کتاب الصلوة جلد ۶ نمی دانم چاپ های بعدی جایجا کردند یا نکردند ابواب الخلا ایشان در صفحه ۲۶۸ به بعد شروع می شود، حالا اگر وقت داشتم خودم هم نمی دانم که حاشیه ای زدم نوشتم و تاریخ نوشتم، این برای شناسائی این احادیث و مطابقه احادیث اگر به این نحوه دسته بندی ای که من عرض می کنم بشود خیلی خوب است مثلا ما یک مقدار روایات زراره را کلا در این باب خلل و جای دیگر جدا کردیم و به اصطلاح حتی مقدار احکامش را هم شماره گذاری کردم، حالا چون جایش نیست مجموعا هفده تا حکم در متون مختلف روایات زراره راجع به خلل و شک و این ها وجود دارد، احادیثش را هم شماره گذاری کردیم که طبعاً الان نمی خوانیم، از روایات دیگری که در این جا هست که نسبتا عدش زیاد است روایات محمد ابن مسلم است که ایشان هم از تراز اول اصحاب

.....

ماست و بسیار مرد بزرگوار و فوق العاده ای است، روایات ایشان هم آن است، دسته بندیش نکردم، آن هم دسته بندی بشود خوب است من جمله روایات عمار ابن موسی ساباطی است که از میراث های فطحیه است، یک مقداری هم روایات ایشان است که اگر پهلوی هم گذاشته بشود مقداری را که اصحا از ایان نقل کردند و مقداری که در کتاب ایشان مطابق با فتوای مشهور اصحاب ما نیست، آن در آن جا هم کاملاً روشن می شود. ابی بصیر هم نسبتاً در مجموعه این ابواب زیاد روایات دارد و برای ارزیابی روایت باز هم بعدش مثل فقه الرضا را هم دیدم، فقه الرضا مقدار تاثیر و تاثر یعنی تاثرش به روایات سابق اصحاب از یک طرف و بعد دعائم الاسلام، انصافاً خیلی تاثیر گذار است یعنی این مجموعه، غرض اگر آقایان خواستند این می شود یک تفکیکی کرد و این وضع روایات را روشن کرد.

از جمله روایات چون عرض کردیم فعلاً به روایات دیگر کار نداریم از روایات محمد ابن مسلم

پرسش: باب چندم؟

آیت الله مددی: ابواب خودش، باب نیست دیگر، از باب اول، ابواب خلل از صفحه ۲۶۸ شروع می شود، از اول ابواب تا آخر، روایاتی که محمد ابن مسلم در این جهت دارد و روایات زراره و الان چون سه تا روایت از محمد ابن مسلم خواندیم از زراره یکی خواندیم که عرض کردیم مطابق با معروف و مشهور بین اصحاب ماست، حالا فعلاً روایات محمد ابن مسلم، روایات زراره متفرق هم هست، ربطی به مانحن فیه ندارد اما روایات محمد ابن مسلم هم آن چه که مربوط به قاعده فراغ و تجاوز است را فعلاً متعرض می شویم، روایات زراره هم آن چه که مربوط به این قاعده بود بقیه اش را متعرض نمی شویم.

از جمله روایاتی که از محمد ابن مسلم هست البته اول ابواب هست اما آنی که به درد مانحن فیه می خورد و طبعاً یک چند تا از روایات ایشان که در مانحن فیه به درد می خورد این در باب شماره شانزده از این ابواب خلل، باب شانزدهش راجع به همین شک در اثنا است، من شک فی شیء من الصلوة یمضی و لا یعید، عنوان بابش این است.

آن وقت در این جا در آخر باب هم به عنوان تقدم این سه تا روایتی را که ما چند روز پیش در بحث قبلی خواندیم روایت محمد ابن مسلم، دو تا یش را هم آورده، دو تا از آن متن را آورده لذا اگر بخواهیم مقایسه بکنیم فعلا دو متنش این جاست و دیدیم که روایت محمد ابن مسلمی که در مانحن فیه آمده انفراد دارد، شاید از همه اش انفرادش بیشتر آن بود که لولویی از ابن فضال نقل کرده بود که ایشان هم در این جا آورده که کل ما مضی من صلوتک و طهورک، حالا دو مرتبه یعنی آن سه تا را که خواندیم بقیه روایات محمد ابن مسلم را بررسی می کنیم تا ببینیم که چه بوده.

از جمله روایاتی که از محمد ابن مسلم به ما رسیده چون دیگر بقیه اش را ان شا الله فردا، امروز یکیش را بگوییم: مرحوم شیخ صدوق این روایت شماره شش از باب شانزده، مرحوم شیخ صدوق منفردا فعلا در جای دیگر نیامده و در این کتاب مرحوم شیخ صدوق در کتب اربعه:

روی محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام

آن چه که ایشان دارد تعبیرش روی محمد ابن مسلم و مرحوم صدوق طریقی به خود محمد ابن مسلم دارد که ان شا الله در تتمه روایت.

أَنَّهُ قَالَ إِنَّ شَكَّ الرَّجُلِ بَعْدَ مَا صَلَّى فَلَمْ يَدْرِ ثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا وَكَانَ يَقِينُهُ حِينَ أَنْصَرَفَ أَنَّهُ قَدْ أَتَمَّ لَمْ يُعِدِّ الصَّلَاةَ، نماز را اعاده نمی کند

وَكَانَ حِينَ أَنْصَرَفَ أَقْرَبُ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ

این عمده این ذیل است، این ذیل و کان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلك در کتب ما از محمد ابن مسلم و غیر محمد ابن مسلم نیامده، این فقط در همین روایت محمد ابن مسلم که منفردا در کتاب صدوق نسبت به کتب اربعه وجود دارد در این جا موجود است و عرض کردیم مرحوم استاد اعتمادا بر این روایت و آن روایتی که از بکیر ابن اعین بود قال قلت له، قال حین يتوضأ أذكر منه حین یشک، این دو تا روایت را ایشان آوردند دلیل بر این که قاعده فراغ اصولا یک قاعده عقلائی است و لذا ایشان قاعده فراغ را

جز امارات قرار دادند، و عرض کردیم ایشان دارند که لا اقل یقین نداشته باشد که التفات ندارد لکن از روایت در می آید که التفات می خواهد نه این که یقین نداشته باشد، به هر حال ایشان خلافاً للمشهور، مشهور علمای ما قاعده فراغ را مطلقاً جاری می دانند بعد از حین فراغ از عمل و ایشان طبعاً هم یک عده از شاگردان ایشان، عرض کردیم مرحوم نائینی هم این احتمال را داد، بعد هم باز گفت که اگر مطلق باشد عبارت خود نائینی بر من روشن نیست که آیا ایشان قائل به این مطلب بود یا نه، این احتمال در عبارت نائینی بود، آقازیا هم جواب به این داد که این چون القای شک کرده این حین انصراف تاثیر ندارد، یک جواب هم که این بنده صاحب التقصیر داد، این ها گذشت.

با قطع نظر از جواب هایی که گذشت این مطلب چون یک مقدار مهم است که مثلاً اصحاب ما این دو روایت در کتاب هایشان باشد، یکی منفرداً در کتاب تهذیب است، آن روایت بکیر ابن اعین در آن کتاب های دیگر نیست و یکی هم منفرداً در کتاب فقیه است، این هم خیلی عجیب است، من عرض کردم مرحوم شیخ می گوید استقصا کردم، خب همین روایت را نیاورده، این چطور استقصا؟ این روایت در کتاب فقیه هست و ایشان نیاورده چون یک دفعه دیگر هم عرض کردم که شیخ فرمود من روایات را استقصا کردم، در مقدمه در مشیخه تهذیب و استبصار، یکی از ادله عدم استقصا همین است که این روایت در کتاب فقیه هم هست و ایشان نیاورده پس بنابراین دو تا روایت در کتب اصحاب ما هست، البته به نظر مبانی رجالی آقای خوئی.

پرسش: ممکن است نزدش صحیح نبوده؟

آیت الله مددی: چه کسی؟

پرسش: شیخ

آیت الله مددی: استقصا کار به صحیح و فاسد ندارد

پرسش: استقصایشان مربوط به تعارض اخبار نیست؟

آیت الله مددی: استبصار تعارض است، تهذیب که تعارض نیست، اعم است و لذا استبصار چهار جلد است یعنی فقط روایات متعارض را آورده، تهذیب نه ده جلد است.

علی ای حال کیف ما کان پس بنابراین دقت بفرمایید که این مطلب هم باید حل بشود، نمی شود که بگوییم اصحاب ما هزار سال یا هزار و دویست سال ملتفت یک مطلبی نشدند و الان ما بیاییم روی حسب قواعد بگوییم که این فتوا که اطلاقاً گفتند قاعده فراغ جاری می شود درست نیست، باید تقییدش بدهیم به التفات مثلاً. و بگوییم قاعده اصولاً قاعده تبعیدی نیست، یک قاعده عقلائی است، آن جاهایی که عقلاً قاعده را جاری می دانند ما هم جاری بدانیم، آن وقت دو تا روایت هست که این تعبیر توش هست بقیه روایاتش که اطلاق دارد، دو تا روایت هست، یکیش موثق است به لحاظ سندی روی بحث های آقای خوئی، به لحاظ سندی آن روایت موثق موثق است، موثق هم به نظرم نبود، چون بکیر ثقه است، نمی دانم چه کسی توش بوده الان در ذهنم نیست، حالا همین چند روز پیش هم نگاه کردم. به هر حال یکی روایت بکیر ابن اعین است که فکر می کنم صحیحه هم باشد، به لحاظ سند مشکل ندارد، از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده، یکی هم این روایت است، پس یک روایتش را مرحوم شیخ طوسی منفرداً آورده و یک روایتش را هم صدوق منفرداً و مرحوم کلینی هم هیچ کدامش را نیاورده، نه روایت بکیر را آورده و نه روایت محمد ابن مسلم. تامل بفرمایید! این شناخت این مطلب که چجوری ما با فقه اهل بیت و فقهی که فقهای اهل بیت رفتند آشنا بشویم. عرض کردیم به لحاظ سندی آن روایت بکیر درست است، البته این دو تا روایت در مصباح الاصول هر دو را آوردند اما این آن وقت ها که بحث می فرمودند دنبال سند خیلی نبودند اما به لحاظ مبانی بعدی ایشان آن روایت بکیر سندش معتبر است به نظر ایشان و این روایت محمد ابن مسلم چون معروف است که طریق صدوق به محمد ابن مسلم ضعیف است، این روایت به لحاظ سندی مشکل دارد، این راجع به طرح قضیه اجمالاً و ما عرض کردیم روایت بکیر ابن اعین غیر از انفرادی که مرحوم شیخ طوسی دارد مشکل آن روایت بیآوریم به نظرم آن جا هم گفتیم که حسین ابن سعید اولش است اگر یادتان باشد

یکی از حضار: حسین ابن سعید عن فضالة عن ابان ابن عثمان

آیت الله مددی: بله سندش معتبر است، شاید موثق به خاطر ابان گفتند.

لکن من سابقا یک توضیح مفصلی عرض کردم کتب حسین ابن سعید علی شهرتها در اصطلاح آن زمان مصنف بوده، مثل کافی نبوده، مثل فقیه نبوده، مثل تهذیب بوده، مصنف بوده چون شیخ صاحب نجاشی دارد و صنف الکتب، آن وقت صنف اصطلاحاً اعم از صحیح و غیر صحیح است یعنی احتمالاً نه ضعیف مصطلح، آن را عرض کردم این را ایشان ننوشتند دیگر استظهار خود حقیق صاحب التقصیر است، مصنف یعنی لا اقل کتابی بوده که روایاتی توش باشد که لا اقل یکتب و لا یحتج به، اقلاً قابل نوشتن باشد تا بررسی بشود پس آن کتاب در کتاب حسین ابن سعید بوده که مصنف است، بعد هم دارد قال قلت له، مضمّر هم هست. شاید سرّ این که اصحاب، نه این که بگوییم اصحاب این قدر حواسشان پرت است که کتاب حسین ابن سعید و شیخ را ندیدند چون کتاب حسین ابن سعید در اختیار کلینی بوده، در اختیار صدوق بوده، این ها در قرن چهارم و در اختیار شیخ طوسی در قرن پنجم، آن ها با کلام لنا در نسخه شیخ در حسین ابن سعید و الان وقتی می بینیم آن ها نیاوردند قطعاً این جور بوده که مشایخ قرن چهارم که این ها را برداشتند تنظیم کردند حتماً با مشکلی در روایت برخورد کردند، به حسب آنی که الان ما ظاهر می بینیم قال قلت له دارد، روایت مضمّر است، این شبهه دارد که فتوای بکیر باشد یعنی ابان گفت قلت لبکیر و این حرف بکیر باشد اصولاً، بکیر ابن اعین و حرف امام نباشد، طبعاً شاهد می خواهیم، چون روایات مضمّر را مهم ترین نکته، حالا چون نکات مختلفی هست در این که چرا مضمّرات را قبول نکنیم، شاید بشود گفت که مهم ترین نکته این است که اصحاب او را تلقی روایت کرده باشند چون می گویم نمی خواهم این جا وارد بحث بشوم، به قول مرحوم شهید ثانی در لمعه می گوید مقطوعة الروایة، مقطوعه مرادش مضمّر است، این هم اصطلاح خاص ایشان است، این روایت مقطوعه یا مضمّره به اصطلاح بعدی ها در این روایت مبانی مختلفی است، یکی از مبانی که به نظر ما بهتر از بقیه است این است که اصحاب تلقی روایت کردند نه تلقی فتوا، چون اگر کلام بکیر باشد اصحاب تلقی فتوا باید نکنند اما اگر کلام امام باشد اصحاب تلقی روایت کردند، از این که در کتاب حسین ابن سعید آمده و بزرگان قبل از شیخ طوسی حذف کردند با این که مطلب خیلی مفیدی هم هست، الان تاثیر کرده، بعد از هزار و صد سال این مطلب تاثیر کرده، آقای خوئی در فتوایشان در قاعده فراغ همیشه

این قید را می زنند که یا التفات یا یقین به عدم التفات نباشد، در صورتی که این همه فقهایی ما در هزار سال این قید را نزدند، این که آیا این روایت هست یا فتوا یکی از راه های مهم به تصور ما تلقی اصحاب است، اگر تلقی اصحاب بر این بود که این روایت است حدیث مضمّر را قبول می کنیم، عرض کردیم مبانی مختلف است نمی خواهم متعرض بشوم.

پرسش: مبهم ۱۶:۵۰ برای دلالت خوب است؟

آیت الله مددی: تازه آن هم اشکال داشت چون حین انصراف است، آقا ضیا گفت الغای شک کرده اشکال ما سر حینیت بود، اگر یقین در حین دید این به درد اصل عملی می خورد نه به درد اماره، آن اشکال ما بود، حالا آن اشکال دلالتیش جای خودش است، این شاید شاهد بر این باشد که این فتوای فقیه باشد نه کلام امام

علی ای حال پس بنابراین آن روایت یک مشکل دارد که مضمّر است و معلوم نیست، این که اصحاب ما مثلاً هزار سال، کتاب حسین ابن سعید البته قرن سوم است، چون کلینی با یک واسطه یا دو واسطه غالباً با دو واسطه از حسین ابن سعید نقل می کند، ایشان جز اصحاب حضرت رضا هم هست، بلکه اواخر قرن دوم. به هر حال این مطلب را خوب دقت بکنید که اصحاب قبول نکردند و نیاوردند و حسین ابن سعید آورده و عرض کردم کتاب حسین ابن سعید هم مصنف است و شیخ طوسی فیما بعد آورده، حالا مرحوم نائینی هم حکمت و این آقایان هم گفتند که حکمت است و حکمت در می آید آن بحث ها جای خودش.

من به نظرم می آید که اصلاً این ها نکته فنی دارد، همیشه عرض کردم آن جو عمومی اصحاب خیلی موثر است، عده ای از آقایان مشهور آقایان که معیار در قبول روایات همین فتوای اصحاب است، تلقی اصحاب است، وقتی می بینیم اصحاب این تلقی را نکردند و فتوا به این ندادند این حتماً خالی از مشکل نبود.

و اما این حدیث محمد ابن مسلم در کتاب صدوق بنا بر مبانی رجالی ضعیف است چون طریق صدوق محمد ابن مسلم ضعیف است، البته چون می دانید مبانی رجالی مثل بقیه مطالب کش و قوس دارد، کم و زیاد دارد، عمده کسانی که قبول می کنند مثل اخباری ها یا غیر اخباری ها یکی این که مثلاً صدوق گفته جمیع روایت حجت است و به قول آقایان صحیح است و ایشان به این روایات فتوا

می دهد و مورد قبول ایشان است و نکته دیگر این که اصولا شما می خواهید بیاورید در مشیخه، مرحوم شیخ صدوق این روایت

محمد ابن مسلم را از یک نسخه ای از برقی پدر نقل می کند که در اختیار خاندان ایشان بوده

پرسش: و ما کان فیه عن محمد بن مسلم الثقفی فقد روّیته عن علی بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن أبی عبد الله

آیت الله مددی: علی ابن احمد ابن عبدالله این استاد صدوق است و نوه برقی است، نواده باید گفت، طبعا ایشان مجهول است یعنی

اشکال سر این است که ایشان استاد شیخ صدوق، از خاندان علمی هست اما خب نمی شناسیم

عن ابیه

یکی از حضار: علی ابن احمد ابن عبدالله عن ابیه

آیت الله مددی: این احمد ابن عبدالله برقی پسر است، ابیه که باز نوه خود برقی پسر است، آن را هم نمی شناسیم.

یکی از حضار: عن جدّه

آیت الله مددی: از این جا می شناسیم، این دو تا نوه از جدشان برقی پسر، احمد، احمد برقی پسر، محمد پدرش برقی پدر، احمد ابن

محمد ابن خالد، محمد ابن خالد برقی پدر، خوب دقت فرمودید؟

پس دو تا از خاندان برقی هستند که ما نمی شناسیم، به هر حال جز مشایخ قم بودند و این ها به اصطلاح از جدشان یعنی یکی از

پدرش و پدرش از جدش مرحوم برقی پسر، ایشان هم از پدرش برقی پدر و او از علاء نقل می کند از محمد ابن مسلم، این راهی

بوده که صدوق دارد. این راه اشکالش جهالت این دو تا نفر است، دو تا نوادگان مرحوم برقی پسر، ممکن است بگوییم این مخصوصا

کسانی که حجیت خبر ثقه را از مبانی عقلائی می دانند، بگویند پیش عقلا مقبول است دیگر، این خودش الان هم رسم است، یک

کتاب را می گویند این در خاندان مجلسی است، حالا از الان تا مجلسی سیصد سال فاصله است، این دیگر فاصله اش دو تاست، حالا

فاصله اش را کمتر کرده، این یک نسخه ای بوده که در خاندان برقی بوده از جدشان احمد برقی، برقی پسر از پدرش از کوفه آورده

چون عرض کردم محمد ابن خالد یکی از کسانی است که آثار کوفه را به قم آورده، این کتاب علا را به قم آورده که از محمد ابن

مسلم است پس ممکن است غیر از آن راه اول که بگوییم کل احادیث فقیه حجت است و چنین و چنان است، به فرموده خودش در اول کتاب، این راه دوم را هم از راه عقلائی بیاوریم مثل حجیت خبر ثقه ای که مثلاً آقای خوئی را دیدیم ایشان گفت که آن چه که در کتاب مستطرفات از نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نقل می کند این حجت است، چرا؟ چون گفته نسخه جدم ابی جعفر طوسی است، اگر شما دنبال سند هستید کی گفت اشتباه است؟ آنجا هم شاید اشتباه کردند، نسخه جدش نبوده، چه فرق می کند که بگویند نسخه جدم است یا کتاب مثلاً نوادر بزنطی است، چه فرق می کند؟ اگر اشتباه کرده، اگر دنبال سندید آن جا هم باید سندش را بیاورد، گفته وجدت بخط جدی الشیخ، این جا هم در حقیقت همین بوده، این نواده، یعنی غرض خیال نکنید که کار صدوق را اگر گفتیم قواعد تحدیث را مراعات نکرد خیلی غیر عقلائی باشد، اجمالاً در بازار عقلاً قابل قبول است، حالا تفصیلاً شما بگویید ما همین الان شبهه می کنیم، الان خاندان های علمی هستند که کتاب می آورند می گویند از پدرمان، پدرمان از جد، از جد به ما رسیده است، گاهی هم در حاشیه اش جد دوم هم یک چیزی نوشته، آن جد اعلا که به خطش است، این ها هست پس اعتماد صدوق رضوان الله تعالی علیه بر این کتاب، بر این نسخه این بوده، خب الحمد لله امر روشن شد نسخه ای از کتاب علاء در خاندان برقی بوده، قمی ها از این نسخه نقل نکردند. این نسخه توش این روایت را دارد، کان حین انصرف اقرب منه

پرسش: پس مبنای صدوق عقلائی بوده؟

آیت الله مددی: بله عقلائی بوده، قطعاً همین طور است، بزرگان ما غیر عقلائی عمل نمی کنند. غرض این که تعبدش هم یک نکته فنی باید برایش باشد، از آن طرف هم در قرن ششم مرحوم آقای ابن ادريس این را از نسخه نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده و عرض کردیم این نسخه ادعا شده به خط شیخ طوسی بوده، خود شیخ طوسی نه از فقیه آن روایت را آورده و نه از کتاب نوادر، خیلی عجیب است، شیخ طوسی هم فقیه در اختیارش بوده هم این نوادر در اختیارش بوده، شیخ طوسی اصلاً نقل نکرده، نه از فقیه نقل کرده و نه از این نسخه نوادر، آن وقت آن جا دارد که یعقوب ابن یزید عن ابن ابی عمیر عن محمد ابن مسلم، این را سابقاً هم شرح دادم، پریروز هم شرح دادم و من عرض کردم که به ذهنم می آید، خیلی دارد تقویت می شود با مراجعه به شواهد، نوادر المصنف یا مصنفین

مرحوم محمد ابن علی ابن محبوب روایاتی بوده که خیلی روشن نبوده، واقعا نادر بوده، این احتمالش هست، در نوادر ایشان هم بوده پس این روایت در دو نسخه به ما رسیده، یکی اواخر قرن سوم و یکی اواخر قرن چهارم، روشن شد؟ اواخر قرن سوم مشککش این است که از یک نسخه ابن ابی عمیر است که آن هم مشکل دارد چون ابن ابی عمیر مستقیم از محمد ابن مسلم نقل نمی کند، آن مشکل آن سند این است، ابن ابی عمیر لم یدرک محمد ابن مسلم، شاید به همین جهت مرحوم اشعری محمد ابن علی ابن محبوب این را در نوادر خودش آورده، چون حدیث نادری است، حدیث مشکل دارد. البته یعقوب ابن یزید ایشان نقل می کند، ایشان به قم آمده و یکی از مشایخ بزرگ ماست و یکی از بهترین نسخه های ابن ابی عمیر مال همین یعقوب ابن یزید است، یکی از نسخه های بسیار خوب ابن ابی عمیر. لکن معذک ایشان به نظرش مشکل داشته، چرا؟ چون در این نسخه این بوده که ابن ابی عمیر عن محمد ابن مسلم، آن هم مستقیم نقل می کند، این اواخر قرن سوم.

اواخر قرن چهارم هم در کتاب صدوق آمده، از نسخه ای از محمد ابن مسلم که خاندان برقی نقل کردند، این نسخه هم در قم خیلی جا نیفتاده است، خیلی عجیب است پس معلوم می شود سرّ اعراض اصحاب روشن شد، خیلی کشکی مشککی اعراض نمی کردند، فعلا حرف آقایان این است که درست است این روایت هست اما اصحاب اعراض کردند و مطلقا قاعده فراغ را جاری می کنند، حرف ما همیشه این بوده که بررسی بکنیم سرّ اعراض روشن بشود، اصحاب ما همچنین نبودند که روی تعبد بیایند، دو تا نسخه از این روایت در قم موجود بوده، یکی در قرن سوم به ما رسیده و یکی در قرن چهارم، آخر قرن چهارم، مثلا اول قرن چهارم کلینی نقل نکرده، قرن پنجم شیخ طوسی اصلا نقل نکرده با این که روایات ضعیف نقل می کند پس یکیش آخر قرن سوم است کتاب نوادر، خود ایشان هم در این کتاب تعجب کرده و تعجبش هم به جاست چون ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند. در قرن چهارم هم صدوق نقل کرده آن هم مشکل دارد چون نسخه خاندان برقی است، این خاندان هم این دو نفر توثیق نشده اند. به هر حال این روشن شد؟ چون این یک نسخه ای از برقی پدر بوده که خاندان ایشان نقل کردند، حالا برای این که دقت مرحوم صدوق باز برای شما روشن تر بشود طریق صدوق را به کتاب علاء بخوانید، اصولا مهم روایاتی که ما از محمد ابن مسلم داریم نه همه اش، از طریق شاگرد ایشان به نام

علاء ابن رزین است، علاء ابن رزین قلاء، قلا مثل همین حلواست، حلوا ساز، قلاء کان یقلی السویق، سویق همین حلوایی که درست می کنند، آرد و روغن را با شکر تفت می دهند، اصطلاحاً به این سویق می گویند، این همه روایات در فضلش هست، البته سویق برنج هست سویق گندم هست، همینی که ما الان به اسم حلوا درست می کنیم.

سابقاً هم عرض کردم ما از طریق محمد ابن مسلم چند تا طریق اساسی، از همه شان اساسی تر به یک معنا همین علاء است، چون دارد تفقه علی ید محمد ابن مسلم، می شود شوخی بکنیم تقریبات تقریرات محمد ابن مسلم است، این کتاب علاء تقریر بحث های محمد ابن مسلم است و کتاب مشهوری بوده در کوفه، من سیر تاریخی کتب را گفتم، در قم این نسخ آمد مقابله کردند نسخ را با همدیگر و بررسی کردند، این کتاب علاء چون فوق العاده مشهور بوده نسخ متعددی هم دارد، مرحوم شیخ طوسی چهار نسخه از این کتاب علاء اسم برده، تصادفاً هم از جاهایی نادری است که در فهرست شیخ طوسی بیش از فهرست نجاشی آمده، نجاشی این مطالب را نفرموده ایشان دارد. در کتاب علاء نسخ متعدد داشته، جز کتب بسیار مهم است و همه اش و معظمش از محمد ابن مسلم است، به اصطلاح ما تقریرات محمد ابن مسلم است، این نسخه به قم آمده، ببینید در قرن چهارم نسخ را مرحوم صدوق حساب می کند، حالا من یکی یکی برایتان توضیح می دهم، نسخی که در آخر قرن چهارم در قم بوده

. سر اعراض اصحاب هم که قاعده فراغ را مطلقاً جاری می کنند روشن شد.

و ما کان فیہ عن العلاء بن رزین:

۱. فقد رویته عن أبي، ومحمد بن الحسن - رضي الله عنهما - محمد ابن الحسن ابن الولید است، پدرش هم که صدوق پدر

است، هر دو از اجلا هستند عن سعد بن عبد الله والحمیری، حمیری هم که فوق العاده جلیل است، سعد هم جلیل است اما

عرض کردم در این کتاب الرحمة روایات، این ها اگر دو تا، دو دو تا چهار تا، این خودش چهار طریق است، یعنی دو

تا حساب بکنیم چهار طریق است

جميعاً عن أحمد بن محمد بن عيسى، این ها از احمد اشعری که از اجلاي اصحاب است

عن محمد بن خالد، ظاهرا محمد ابن خالد در این جا همین محمد ابن خالد برقی باشد یعنی این جور فهمیده می شود که از کتاب علاء یک نسخه ای را که مرحوم محمد ابن خالد برقی، خیلی عجیب است، این چیز هایی را که بنده گفتم راست در بیاید خیلی این ها دقت داشتند، نسخه محمد ابن خالد برقی که برقی پدر باشد یک نسخه مشهوری در قم بوده که مثل احمد اشعری نقل کرده است، یک نسخه دیگر هم در خاندان برقی بوده این از آن نسخه خاندان است، پس یک نسخه از کتاب مثل چاپ، یک چاپ علاء نسخه ای است که توسط برقی پدر آمده، دیدیم مشایخ قم نقل کردند، معلوم می شود برقی یک نسخه ای هم داشته که در خاندان ایشان بوده، این ها را برای این که مرحوم، خیلی عجیب است اگر راست باشد این حرف های فهرستی ما، برای این که اشتباه نشود آن جایی که از نسخه مشهور است مرحوم صدوق می گوید روی العلاء، نسبت به علاء می دهد، آن جایی که از این نسخه شاذ است می گوید روی محمد ابن مسلم، با این که این یکی هم به علاء بر می گردد، این ظرافت ها، چون عرض کردم بعضی ها گفتند که این طریق فهرستی جواب نمی دهد، تازه این جا جواب داد، معلوم می شود که محمد ابن خالد برقی که یکی از روای کتاب علاء است در قم دو نسخه داشته، یک نسخه اش را مثل احمد اشعری نقل می کند چون احمد اشعری از برقی پدر هم نقل می کند، نسبتا زیاد هم نقل می کند، یک نسخه اش را هم خاندان برقی داشتند. بعد این یک طریق

عن العلاء بن رزین.

۲. «وقد رویته عن أبي ومحمد بن الحسن - رضي الله عنهما - پدرش و ابن اولید

عن سعد بن عبد الله والحميري جميعا، عن محمد بن أبي الصهبان، ببینید در این جا با آن جا اولش یکی بود محمد ابن ابی الصهبان یا محمد ابن عبد الجبار، این بسیار مرد بزرگی است، جز اجلائی طائفه است، این قاعدتا از صفوان نقل می کند،

عن صفوان بن يحيى، عن العلاء

این هم نسخه صفوان

نسخه صفوان هم جز نسخ بسیار است، زیاد روایت داریم صفوان عن العلاء، این هم بسیار نسخه خوبی است، پس این تا حالا

البته هر کدام سه چهار طریق شدند، یکی نسخه برقی پدر بود و یکی نسخه صفوان بود

۳. و رویته عن أبي - رضي الله عنه - عن علي بن سليمان الزراري الكوفي، عن محمد بن خالد، این محمد ابن خالد چون آن

کوفی است از یک قمی نقل بکند احتمال دارد که چون اول در کوفه بوده، علی ابن سلیمان خوب است، ثقه است، این محمد

ابن خالد احتمال دارد که همین برقی پدر باشد، طبعا چون ما در مشایخ کوفه و عراق هم محمد ابن خالد طیالسی داریم،

احتمال آن هم هست لکن احتمالا همین قبلی باشد، ایامی که در کوفه بوده نقل کرده، این هم اگر باشد باز طریق پدر است یا

به هر حال یک طریق دیگری است

عن العلاء بن رزين القلاء

۴. و رویته عن محمد بن الحسن رضي الله عنه، محمد ابن الحسن یعنی ابن الولید.

عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، این با همان طریق اول یکی شد، احمد اشعری

عن الحسن بن علي بن فضال، والحسن بن محبوب، آن وقت مرحوم احمد اشعری دو تا نسخه دیگر به قم آورده، یکی نسخه

ابن فضال پدر، عرض کردیم احمد اگر بگوید ابن فضال مراد پدر است، لکن در کتاب تهذیب می گوید ابن فضال غالبا مراد

پسر است، این ها اشتباه نشود و یکی از بهترین نسخ کتاب ابن فضال که به قم آمده مال همین احمد اشعری است و کذلک

حسن ابن محبوب کتاب داشته این هم،

پس ببینید چند نسخه از محمد ابن مسلم، از کتاب علاء در قم بوده که این تقریبا تقریرات محمد ابن مسلم است. نسخه حسن ابن

محبوب بوده، نسخه ابن فضال پدر بوده، احتمالا نسخه برقی بوده، نسخه صفوان بوده، این ها نسخ، خیلی عجیب است، صدوق اگر

گفت روی العلاء یعنی از همین نسخه مشهور، اگر گفت روی محمد ابن مسلم از آن نسخه شاذ. این جا حدیث را نسبت داده به محمد

ابن مسلم، روی محمد ابن مسلم پس معلوم شد که اصحاب ما هم خیلی پرت و پلا فکر نکردند، این مقارنه ها و این نسخه شناسی

.....

هایی که ما الان داریم این کاملاً در اختیارشان بوده یعنی از همین تامل در عبارات صدوق برایشان یعنی تامل در عبارات صدوق بنده می‌کنم اما در آن قرن سوم و چهارم این نسخ در قم موجود بود، نسخه صفوان بود، نسخه محمد ابن خالد برقی بود، نسخه حسن ابن محبوب بود، نسخه ابن فضال پدر بود، خیلی عجیب است، اما یک نسخه هم برقی نقل می‌کند که خاندان ایشان نقل می‌کنند، این نسخه را منفرداً شیخ صدوق نقل می‌کند، جای دیگر نداریم، این نسخه را، البته در یک نسخه ای هم از ابن ابی عمیر بود در آن هم این آمده بود لکن آن نسخه را هم باز قمی ها نقل نکردند، پس مجموع آن چه که از این نسخه به ما رسیده که در آن تعلیل دارد و کان حین انصرف اقرب الی الحق که در نسخه نوادر محمد ابن علی ابن محبوب اقرب للحفظ دارد، کلمه حق با حفظ اشتباه می‌شود، بعد ذلک اقرب منه للحفظ، غیر از حالا اختلاف کوچکی که در کلمه هست معلوم می‌شود که یک روایتی منسوب به جناب آقای محمد ابن مسلم بوده نه کلینی آن را آورده و نه شیخ طوسی، حالا شیخ طوسی که خب از این ضعیف تر را هم می‌آورد اما کلینی که کاملاً دقیق است و معلوم شد که اصحاب به این عمل نکردند، این فرق فقه تلقی اصحاب با فقهی که روی قاعده می‌خواهد درستش بکند، اصلاً در قرن چهاردهم آقای خوئی همه گفته اند نه روایت را، حالا این روایت که اشکال سندی دارد اما آن روایت موثق آن روایت بکیر را می‌شود قبول کرد، سندش معتبر است، لکن معلوم شد هر دو روایت مشکل دارند، ما ها هم الان چون دور هستیم، هزار سال است، ما شما را به قرن چهارم بردیم، بالاخره زور زدیم قرن سوم و چهارم شما را بردیم اما این که حالا چطور این نسخه ها را چکار بکنیم الان، اما با این ترتیب نسخه شناسی ای که عرض کردم فکر می‌کنم مطلب روشن شد و سرّ تلقی اصحاب و یا عدم تلقی اصحاب هم روشن شد، و این که چون الان می‌گویند اصحاب چون به این دو روایت عمل نکردند این ها را ما عمل نمی‌کنیم، ما به همان اطلاق عمل می‌کنیم که اصحاب عمل کردند، ما هم همیشه حرفمان این بوده که اگر تحلیل و بررسی بشود سرّ اعراض هم روشن می‌شود، این جور نیست که اعراض چون تعبدی بوده، آن ها هم مثل ما، چون واعلموا ان حدیثکم هذا دین، فانظروا عمن تاخذون دینکم، حدیث را مثل معامله کتاب هزار و یک شب و رستم و اسفندیار نمی‌کردند، حدیث را به عنوان دین بررسی می‌کردند، دقت ها و ظرافت های کار بود، با این نکته هایی را که امروز گفتم شاید خود شما هم انصافاً به این حدیث وثوق پیدا نکنید،

نه این یکی نه آن یکی، حالا غیر از اعراض، حالا اعراض اصحاب خودش یک نکته ای است، این ها می گویند اعراض اصحاب لکن معلوم شد که هر دو حدیث واقعا مشکل فنی دارند، روی قواعد تحدیث هر دو حدیث مشکل است، یکیش حالت مضمره دارد و منفردا در کتاب حسین ابن سعید، بعد هم منفردا در کتاب مرحوم شیخ طوسی و اصحاب هم عملا به او فتوا ندادند. قاعده فراغ و تجاوز را تعبدی گرفتند، عقلائی نگرفتند، حتی اگر التفات هم نداشته باشد این تاثیر فقهی هم داشت، اگر در حین عمل مثلا بگویند حواسم هم پرت بود، می گویند نه تعبد گفتند تمام شد، تمام شد دیگر ولش بکن، بعد از نماز تمام شد دیگر اعتنا نکن، می گویند حواسم جمع نبود، خب همین جا جمع نبود، یقین دارم حواسم جمع نبود، آقای خوئی می گویند نه یقین دارد حواسش جمع نبود اعاده بکنند، فتوای اصحاب این است که نه احتیاجی به این ندارد، مادام از نماز تمام شد دیگر تمام شد، این تعبد است، روشن شد؟ پس معلوم شد نکته ای را که اصحاب گفتند ما به این مسئله یعنی این متاخرین ما مثل مرحوم صاحب جواهر واقعا یا طبعا این مبنا از زمان مرحوم محقق حلی شروع شد واقعا اجمالا مطلبشان درست است انصافا، نکته ای بوده که اصحاب اعراض کردند، این طور نیست که صاف صاف مثلا یک روایت معتبر پیش ایشان باشد و روشن شد، من فکر می کنم دیگر کاملا روشن شد، هر دو حدیث مشکل حدیثی دارند، کار نداریم روی فتواها، یک حدیث از نسخه محمد ابن مسلم است که منفردا از خاندان ایشان رسیده، البته آن هم سندی هم رجالی مشکل دارد چون آن دو نفر توثیق نشده، لکن آن چون قابل جواب است گفتند چون صدوق نقل کرده یا نمی دانم سیره عقلاییه است، میراث خاندان را قبول بکنیم قابل جواب است، آن یکی هم که سندش معتبر است، پس هر دو به لحاظ قاعده کلی مشکل دارند یکی مضمره است و یکی هم نسخه روشن نیست، ثابت نیست، چه نسخه نوادر المصنفین، چون اسمش را نوادر گذاشته خود او هم فهمیده یک نسخه ای از ابن ابی عمیر، خودش هم اشکال داشته.

پرسش: کتاب نوادر را می شود بازسازی کرد؟

آیت الله مددی: نوادر المصنفین؟

پرسش: بله

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۰۲

صفحه ۱۶

آیت الله مددی: هست دیگر، یک مقدارش که در سرائر آمده، یک مقدار زیادش هم در کتاب تهذیب آمده

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين